ایران شناسی: جشن تیرگان

عبدالهی، فرشته

به روز تیر و مه تیر عزم شادی کن‏ که از سپهر تو را فتح و نصرت آمد تیر

«شمس فخری»

تیرگان یکی از اعیاد ایرانیان بود که در سیزدهم ماه تیر(تیر روز) آغاز و در باد ایزد(روز بیست و دوم)به پایان می‏رسید و به آن‏ «تیر و جشن»هم گفته‏اند.

این جشن تابستانه در شمال ایران به تیرما سیزّه شو( Tirma -sizze-su )معروف بود که لفظ مازندرانی جشن تیرگان است که هر سال در شب 13 آبان برابر با 13 تیر ماه گاه شماری طبری برگزار می‏شد.

بویس در جشن‏های ایرانی می‏نویسد:«تیرگان نیز بی‏شک از جشن‏های باستانی‏ست که در بحبوحه‏ی تابستان گرفته می‏شد.مردم‏ آن را جشن«تیر و تشتر»می‏خواندند و تشتر همان تیشتریای اوستا یا ایزد ستاره‏ی شباهنگ‏[-شعرای یمانی‏]است.احتمالا در روزگار هخامنشیان تیشتریا با تیر یکی دانسته می‏شد.«تیری»جدا از آن‏چه در اوستا آمده،در اصل همان معبود بین النهرینی موسوم به«نابو»بود که‏ پرستش او را مادها و پارس‏ها پذیرفته بودند.اما خصیصه‏ی جشن‏ تیرگان ظاهرا متأثر از هویت تیشتریا،ایزد باران دانسته می‏شد،زیرا این‏ عید جشنواره‏ی باران بود.یکی از رسوم دل‏چسبی که در آن روز اجرا می‏شد این‏که کودکان و زنان هفت قیطان ابریشمی رنگین به مچ خود به عنوان نماد رنگین‏کمان می‏بستند.در پایان جشن به بالای بلندی‏ می‏رفتند و این قیطان‏ها را به هوا می‏افکندند تا باد ببرد.

در تیرگان مردم رسم داشتند آب‏تنی و آب‏بازی کنند و به شادی و سرور بپردازند».(بویس،1381:908)

«مورخان قدیم با تکیه بر روایت بیرونی در آثار الباقیه برای جشن‏ تیرگان دو مناسبت ذکر کرده‏اند:1-تیراندازی آرش کمانگیر؛2-مبارزه‏ با خشک‏سالی و باران‏خواهی.پژوهندگان متأخر خاستگاه این جشن‏ آریایی را در اسطوره‏ی آرش،کشت و طلب باران،هم‏زمان با طلوع‏ ستاره‏ی تیشتر دانسته‏اند».(اسماعیل‏پور،1381،ش 1:77)

«تیشتر در پهلوی: tir(ŞùĞ öâùéáó ö¢è¿ áþù¿Â öÄ) یا tistar ،اوستا: .tistrya ایزدی‏ است که پشت هشتم اوستا از آن او است.

بنابراین پشت،تیشتر ستاره‏یی‏ست سپید،درخشنده و دور پیدا.او سرشت آب دارد،تواناست و نژادش از آپم نپات است.او سرور همه‏ ستاره‏هاست و در شایسته‏ی ستایش و نیایش بودن هم‏سنگ هرمزد آفریده شده است...طلوع او هم زمان با تازش دوباره‏ی چشمه‏های آب‏ است».(بهار،1381:61-62)

«سیزدهم تیر ماه به علت تقارن نام ماه و روز، تیرگان نامیده شده است که جشن مهمی در آن‏ روز برپا می‏شد.علت تسمیه‏ی آن را دو عامل‏ دانسته‏اند:یکی تیرانداختن آرش کمانگیر و دیگر به تبجیل از مقام کاتب و دبیر،و همپایه‏ شمردن دبیران با دهبدان و دهقانان...».(یاحقی،1375:152)

«نویسندگان متون پهلوی،انتساب تیرگان به تیشتر،ایزد باران را با تیر(-عطارد)یکی گرفته‏اند که خطایی فاحش است.تیشتر نام ایزد باران‏آوری ربط دارد.در حالی که تیر نام سیاره‏یی‏ست معادل عطارد که‏ به درستی با«نویسندگی»مربوط است».(اسماعیل‏پور،1381،ش 1:83- 84).

به نظرنگارنده سه واژه‏ی«تیشتر»-«تیر»(-عطارد)و«تیر» (-سلاح)ربطی با هم ندارند،زیرا:«تیشتر»ایزد باان و طلوع آن در تیر ماه نوید باران است و با ایوش دیو خشکی می‏جنگد و با صفت رایومند و فرهمند-سپهسالار ستارگان مشرق علیه ستارگان مغرب می‏باشد و در دانش نجوم آن را ستاره‏ی شعرای یمانی می‏نامند.اما،تیر که همان‏ عطارد است ایزد نویسندگی و خط-حکمت-پیام آسمانی(پیشگویی) ...و منشاء سامی دارد.

تیر(سلاح)شاید در ارتباط با تیراندازی آرش کمانگیر باشد که در اوتا شرح چالاکی و شتاب ایزد تیشتر به سان تیرپرّان آرش دانسته‏ شده تا باران‏ها را به اطراف گیتی برساند.در تیر یشت-کرده‏ی چهارم‏ بند ششم آمده است:«تیشتر ستاره‏ی شکوهمند را می‏ستاییم که‏ شتابان و چالاک به سوی دریای«فراخ کرت»تازد:بسان تیرپرّان‏ «آرش»تیرانداز-بهترین تیرانداز ایرانی-که از کوه«ائیریوخشوث» به سوی کوه«خوانونت»،بینداخت»(دوستخواه،175:1364)

«داستان دیگری که درباره‏ی جشن تیرگان در کتاب‏ها نوشته شده، مربوط است به خشک‏سالی و قحط و غلا در زمان پادشاهی فیروز نیای‏ انوشیروان دادگر،گویند در عهد این پادشاه تا هفت سال تمام قطره‏یی‏ باران از آسمان نبارید و انبوه زیادی از مردم از قحطی و گرانی جان‏ سپردند.پس از هفت سال در روز جشن تیرگان ابرها آسمان را پوشیدند و بعد از لختی قطرات باران زمین خشک و تفتیده را آبیاری نمود.مردم‏ از آمدن باران چنان خوشحال شدند که از فرط شادی بهم آب پاشیدند و از آن روز این جشن به نام جشن آبریزان مشهور شد».(آذر گشسب، 1341:17)

در زین الاخبار گردیزی در مورد این جشن آمده است:«اندر تیرگان‏ پارسایان غسل کنند و سفالینه و آتشدان‏ها بشکنندو چنین گویند که‏ مردمان اندر این روز از حصار افراسیاب برستند.و هم اندر این ایام گندم‏ با میوه بپزند و بخورند و گویند:اندران وقت هم گندم پختندو خوردند که آرد نتوانستند کرد،زیرا هم اندر حصار بودند.شستن از بهر آن است‏ که چنین گویند:که چون کیخسرو از حرب افراسیاب بازگشت بر سر چشمه فرود آمد بیدار شد و اندر این روز غسل کردن میان ایشان رسم بماند».(گردیزی،1363:518)

در پایان سخن در مورد چه‏گونگی اجرای مراسم و شادمانی«جشن تیرگان»به‏طور چکیده یادآور می‏شویم: «روز پیش از عید تمام محوطه‏ی خانه از درون و برون آب‏ و جارو و گردگیری می‏شد و صبح روز جشن همه آب‏تنی‏ نموده،لباس نو می‏پوشیدند و مخصوصا چیزی که ویژگی به‏ این جشن داشت تار نازکی بود که از ابریشم هفت رنگ و سیم‏ نازک و ظریفی به هم تابیده بودند و به نام«تیر و باد»معروف بود این تار را زرتشتیان در بامداد روز تیر به مچ دست می‏بستند و در روز باد یعنی بعد از ده روز از دست باز کرده به باد می‏دادند». (آذر گشسب،1349:15)

«در این روز کله قند را در کاغذهای سبز رنگ بسته‏بندی‏ کرده و دور آن را«تیر و باد»می‏بستند به خانه‏ی نوعروسان و نودامادان پیشکش می‏فرستادند.از روزهای پیش از عید، تیروباد در همه‏ی خانه‏ها مهیا می‏شد.بامداد روز جشن از کوچک و بزرگ،بویژه کودکان این بند را به مچ دست می‏بستند و یا به دکمه‏ی لباس یا جایی از پوشاک بند می‏کردند.این بند را با خوشی و شادمانی تا روز جشن یعنی باد روز-بیست و دوم‏ -با خود داشتند،آنگاه در روز مذکور به دشت یا بام خانه رفته، بند را باز کرده و با فریاد و شادمانی به باد می‏سپردند».(بدیعی، 1381:596)

فهرست منابع

1-آذر گشسب،موبد اردشیر،(1349)،آئین برگزاری جشنهای ایران‏ باستان،تهران چاپ راستی.

2-اسماعیل‏پور،ابوالقاسم،(بهار و تابستان 1381)،تیرما سیزّ شو(جشن تیرگان) و اسطوره‏ی تیشتر،نامه‏ی انسان‏شناسی،شماره‏ی اول،تهران:انجمن انسان‏ شناسی ایران.

3-بدیعی،مریم،(1381)،شادی‏های ملی ایرانی و جشن‏های زرتشتی، مجموعه مقالات سروش پیرمغان،به کوشش دکتر کتایون مزداپور،تهران، ثریا.

4-بویس،مری،(1381)،جشن‏های ایرانیان،مترجم:همایون صنعتی، مجموعه مقالات سروش پیرمغان،به کوشش دکتر کتایون مزداپور،تهران،ثریا.

5-بهار،مهرداد،(1381)،پژوهشی در اساطیر ایران،آگاه.

6-دوستخواه،جلیل،(1364)،اوستا-نامه‏ی مینوی آیین زرتشت،تهران، مروارید.

7-گردیزی،ابوسعید،(1363)،زین الاخبار یا تایخ گردیزی،به کوشش‏ حبیبی،تهران،دنیای کتاب.

8-یاحقی،محمد جعفر،(1375)،فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی‏ در ادبیات فارسی،تهران،سروش.

مناجات امین

ای خدا آیینه‏ی دل‏های ما را صیقلی کن‏ قلب ما با نور معنا،روشنی ده،منجلی کن‏ بسته شد میخانه‏ی حافظ به روی حق پرستان‏ بار الها!بار دیگر،بازش از عشق علی کن...

یک نیایش مزدایی

(فرستنده،دکتر بابک امیرحسینی)

ای مزدا ای دانای بزرگ

ای ناپیدای نیکی فزای

اینک فروتنانه خواهانم یاری ترا

با دستانی برافراشته خواستار شادی و شادکامی برای همه

بشنود تا با راستی و خرد و منش نیک خشنود سازم از خود روان آفرینش را پرسانم ای مزدا

آیا هیچ‏گاه دیوان خداوند خوبی بوده‏اند

آنان که برای خواست خود به خشونت و جنگ روی می‏کنند

آنان که مردمان را به ناله و زاری می‏نشانند

هیچ‏گاه سازنده آبادگر جهان نیستند.

ای مزدا مبادا فریب‏کاری در جامه پاکان

ای مزدا در آغازین روز آن‏گاه که تو آفریدی تنهای ما را آن‏گاه که تو آفریدی روان‏های ما را

تو خواستی تا هر کس در آزادی برگزیند دین خود را و باور خود را

ای مزدا به سوی تو می‏آیم با سرودها با منش نیک

ای پاک،آدمی فرمانروای سرنوشت خویش است

من خواستار دانش نیکم

منم ستایشگر تو

بشود که پروردگار جهان در پرتو راستی برآورد خواست نیک مردان را آبادانی‏ جهان را

پیروز باد راستی،سرنگون باد دروغ،برود دروغ،سرنگون،برانداخته،رانده، نابود،ناکام باد دروغ

بادا کامروایی بر جهان،بارا فراوانی بر جهان،بادا آبادانی بر جهان

بادا آکنده از گفتار آرام جهان را درود بر جهان بکوشید برای جهان بپایید آن‏ را ببریدش به سوی روشنایی

می‏ستاییم همه نیکویی‏ها را،آیین نیک را،آرمان نیک را،هوشمندی نیک‏ را،آرامش نیک را،نام نیک را،بخشایش نیک را

می‏ستاییم روان‏های نیک مردان و نیک زنان را

مردان و زنانی که می‏کوشند برای راستی که خواهند کوشید برای راستی

می‏ستاییم زمین را و آسمان را،می‏ستاییم بلندترین چکاد البرز را،می‏ستاییم‏ ابرها و چشمه‏سارهای البرز را

به این خانه ارزانی باد،شادی و پاکی،درود و بخشش بادا بر این خانه‏سرای‏ راستی و خوشی،توانایی و پاداش

مبادا راستی برود از این‏جا،مبادا پاک مرد برود از این‏جا،مبادا این اهورایی‏ برود از این‏جا

به تو روی کرده‏ام با سروده‏های ستایش درمی‏یابم تو را با چشمان دل‏ می‏شناسم تو را در پرتو راستی با

اندیشه نیک،گفتار نیک،کردار نیک